



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

@adab12a



@adab12a

درس ۱۲

فارسی ۳ (پایه دوازدهم)



دکتر احمد کنجوری

شیوه خواندن درس های ادبیات فارسی

۱. خواندن متن درس (از آغاز تا فرجام) بی هیچ ایستگاه و توقفی (معنایی، ادبی، فکری)

* فایل صوتی کتاب گویا

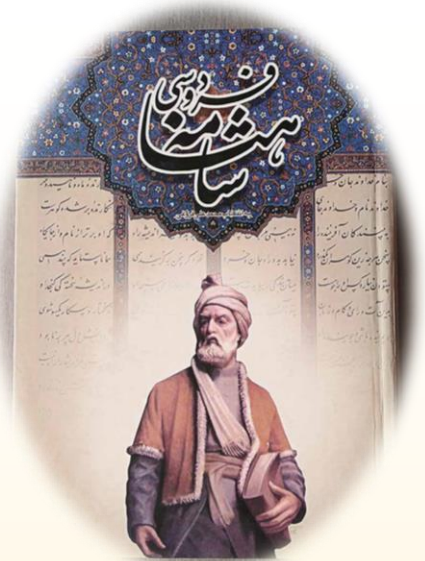
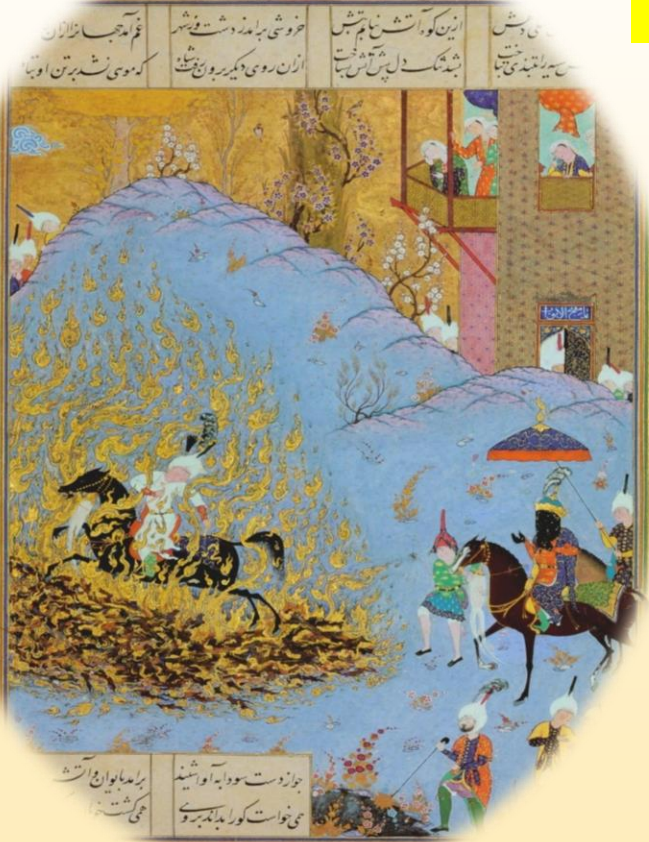
هدف: آشنایی با شمای کلی درس و فراگیری لحن مناسب و فراز و فرود و درنگ و آهنگ کلام.

۲. پس از یافتن قالب نوشته، به آغاز درس برگردید و بیت به بیت / سطر به سطر بخوانید و برای هر یک بر اساس قلمروهای زبانی، ادبی و فکری بررسی موشکافانه کنید.

ابهام ها و موارد دشوار را مشخص کنید و با پژوهش و کاوش و جست و جو به شیوه های گوناگون برایشان پاسخی درخور بیابید.

@adab12a

گذر سیاوش از آتش



قالب: مثنوی

برگرفته از کتاب شاهنامه

نوع ادبی: حماسی

وزن و آهنگ آن

غلبه لحن حماسی

(در کنار آن لحن های دیگر هم در هنگام خواندن باید رعایت شود.)

@adab12a

ویژگی های حماسه:

هر حماسه دارای چهار زمینه‌ی داستانی، قهرمانی، ملی، شگفت آوری است.

زمینه روایی-داستانی حماسه: یکی از ویژگی های حماسه، داستانی-روایی بودن آن است؛ بنابراین حماسه را می توان مجموعه ای از حوادث دانست. با این که در حماسه- بی هیچ تردیدی- مجموعه ای از وصف ها، خطبه ها، تصویرها و... وجود دارد، اما همه ی این عناصر نسبت به داستانی بودن فرعی هستند.

زمینه قهرمانی حماسه: بیش ترین موضوع حماسه را اشخاص و حوادث تشکیل می دهند و وظیفه ی شاعر حماسی آن است که تصویرساز انسان هایی باشد که هم از نظر نیروی مادی ممتازند و هم از لحاظ نیروی معنوی، قهرمانان حماسه، با تمام رقتی که از نظر عاطفی و احساسی در آنها وجود دارد، قهرمانانی ملی هستند؛ مانند "رستم" در شاهنامه ی فردوسی. توصیف شجاعت، روح و روان برتر، درایت، زیبایی و تنومندی و... پهلوان.

زمینه ملی حماسه: حوادث قهرمانی که به منزله تاریخ خیالی یک ملت است، در بستری از واقعیات جریان دارند. واقعیاتی که ویژگی های اخلاقی نظام اجتماعی، زندگی سیاسی و عقاید آن جامعه را در مسائل فکری و مذهبی در برمی گیرد. شاهنامه نیز تصویری است از جامعه ی ایرانی در جزئی ترین و ویژگی های حیاتی مردم آن. در همان حال که با خواندن شاهنامه از نبردهای ایرانیان برای کسب استقلال در برابر ملل مهاجم، آگاهی می یابیم، مراسم اجتماعی، تمدن و مظاهر مدنیت، آداب و رسوم و اخلاق ایرانیان و مذهب ایشان و حتی خوشی ها و آرمانهای پهلوانان و بحث های فلسفی و دینی آنان آگاه می شویم. نوروز، جشن سده، گذشتن از آتش، مراسم خاکسپاری پادشاه، سوگند خوردن و...

زمینه خرق عادت و شگفت آوری: از دیگر شرایط حماسه، جریان یافتن حوادثی است خارج از عرف و عادت که با منطق و تجربه ی علمی سازگاری ندارد. در حماسه رویدادهای غیرطبیعی و بیرون از نظام عادت دیده می شود که تنها از رهگذر عقاید دینی عصر خود توجیه پذیر هستند؛ بدین گونه است که ملتی، عقاید ماورای طبیعی خود را به عنوان عاملی شگفت آور در حماسه ی خویش به کار می گیرد. در حماسه ها، موجودات و آفریده های غیر طبیعی در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می کند، ظهور می یابد. وجود سیمرغ، اژدها، دیو سپید، روئین تن بودن اسفندیار و عمر هزار ساله ی زال و ... عناصر و پدیده هایی هستند که همچون رشته هایی استوار زمینه تخیلی حماسه را تقویت می کنند.

آرایه اغراق ذات حماسه است و برخی همچون استاد شمیسا آن را در متون حماسی، آرایه نمی دانند.



سیر روایی داستان سیاوش / سیاوش / سیاوخش / سیاووش :

یکی داستانی بیارای نغز

۱. بیت آغازین داستان در شاهنامه: کنون ای سخن گوی بیدار مغز
سوگ سیاوش از زیباترین و غمگنانه‌ترین داستان‌های شاهنامه است.

۲. کودکی سیاوش: سیاوش فرزند کاووس، شاه خیره سر کیانی است که پس از زاده شدن، رستم او را به زابل می‌برد و رسم و آیین گردی و دلاوری و فرهیختگی و رزم و بزم بدو می‌آموزد. تهمتن ببردش به زابلستان نشستگهی ساخت، در گلستان

۳. رخداد و گره داستان: سیاوش پس از سالها دوری از پدر به کاخ او بازگشت. سودابه، همسر کاووس شاه، به سیاوش دل می‌بندد؛ اما او که آزر و شرم و پاکدامنی و عفاف آموخته است، تن به گناه نمی‌سپارد.

۴. کشمکش: سوی سودابه (دختر شاه هاماوران و نامادری سیاوش) سیاوش را متهم می‌شود. سودابه شوهرش را برمی‌انگیزاند تا خون سیاوش را به اتهام ناپاکی بر زمین بریزد. کاووس پس از تحقیق می‌داندست که سودابه دروغ می‌گوید اما از واکنش شاه هاماوران بیمناک بود. پس از کش و قوس فراوان، به دلیل پافشاری سودابه، مقدمات گذشتن سیاوش از آتش را فراهم می‌کند.

۵. اوج و گره‌گشایی: به شیوه مرسوم، سیاوش، برای اثبات بی‌گناهی‌اش باید از میان آتش بگذرد. سیاوش به سلامت می‌گذرد و بی‌گناهی‌اش اثبات می‌شود.

۶. پناه بردن به توران: پس از مدتی برای دور ماندن از وسوسه‌های نامادری و خیره‌سری‌های پدر، برای جنگ با افراسیاب به مرز ایران و توران می‌رود. افراسیاب گروگان‌هایی را به نزد سیاوش می‌فرستد و به او پیشنهاد آشتی می‌دهد. کاووس اما از سیاوش می‌خواهد خون گروگان‌ها را بر زمین بریزد؛ سیاوش فرمان پدر نمی‌پذیرد؛ پیشنهاد صلح افراسیاب (پادشاه تورانیان) را می‌پذیرد و به توران پناه می‌برد.

۷. زندگی سیاوش در توران: سیاوش در توران با جریره، دختر پیران و پسر ویسه که وزیر فرزانه‌ی افراسیاب است و نیز با فرنگیس، دختر افراسیاب ازدواج می‌کند. از جریره، فرود و از فرنگیس، کیخسرو، زاده می‌شود.

۸. سوگ سیاوش: پس از مدتی فتنه‌انگیزی‌های گرسیوز، سبب می‌شود که رابطه سیاوش و افراسیاب به تیرگی گراید. افراسیاب سرانجام، فرمان نمی‌دهد سر از بدن سیاوش جدا کنند. یکی تشت زرین نهاد از برش جدا کرد از آن سرو سیمین سرش مرگ او همان گونه که خودش نیز پیش‌بینی کرده بود، آغازگر جنگهای دامنه‌دار و خونین ایرانیان و تورانیان شد.

۹. سرانجام سودابه: رستم به کین خواهی، سودابه را می‌کشد و کاووس را سرزنشها می‌کند. به خنجر به دو نیم کردش به راه نجنبید بر تخت کاووس شاه

۱۰. سرانجام افراسیاب: کشته شدن سیاوش شور و غوغایی در ایران زمین برمی‌انگیزد. ایرانیان آماده کارزار می‌شوند. نبردها و ستیزهای دامنه‌داری درمی‌گیرد. کیخسرو (پسر سیاوش) به انتقام خون پدر، به توران لشکر می‌کشد افراسیاب را می‌کشد.



@adab12a



۱. چنین گفت موبد به شاه جهان

@adab12a

که درد سپهد نماند نهان

➤ **قلمرو زبانی:** موبد یا موبد: (مُع = بَد) روحانی زردشتی، مجاز از مشاور / شاه جهان: کاووس / سپهد: فرمانده لشکر، سپه سالار؛ منظور کاووس شاه (سپه: سپاه + بَد: بزرگ، رئیس) / درد سپهد: منظور "اندوه حاصل از ارتباط سیاوش و سودابه" است.

➤ **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: فعولن فعولن فعولن فعل / جهان: مجاز از "ایران" / جهان، نهان: جناس ناهمسان اختلافی / واج آرای: تکرار صامت «ن» / شاه، سپهد، موبد: مراعات نظیر (تناسب)

➤ **قلمرو فکری:** روحانی مشاور پادشاه به کاووس چنین گفت که راز پنهان نمی ماند. **قرباب معنایی:** مصراع دوم: برابرِ مَثَلِ "ماه پشت ابر نمی ماند"



➤ چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی

➤ بیاید زدن سنگ را بر سبوی

➤ - **قلمرو زبانی:** گفت و گوی: مجاز "حقیقت ماجرای سیاوش و سودابه" / سبو: کوزه، ظرف معمولاً دسته‌دار از سفال یا جنس دیگر برای حمل یا نگه‌داشتن مایعات / پیدا کنی: آشکار کنی

➤ **قلمرو ادبی:** سنگ، سبو: در ادبیات دو چیز مخالف و مقابل هستند مثل آتش و پنبه، سنگ و شیشه، رازی و مروزی / سنگ بر سبو زدن: کنایه از «امتحان و آزمایش کردن، خطر کردن، بیم را کنار گذاشتن و تحمل زیان کردن»

➤ **قلمرو فکری:** اگر می‌خواهی حقیقت آشکار شود، باید خطر را بپذیری و به آزمایش (سیاوش و سودابه) پردازی. پیام: آزمون و امتحان برای رسیدن به حقیقت



➤ ۳ - که هر چند فرزند هست ارجمند ➤ دل شاه از اندیشه یابد گزند

➤ **قلمرو زبانی:** فرزند: سیاوش / اندیشه: بدگمانی، اندوه، فکر /
گزند: آسیب و آزار / ارجمند: عزیز / هر چند: اگرچه، حرف ربط

➤ **قلمرو ادبی:** دل: مجاز از "وجود" / واج آرایبی: تکرار صامت
"ن"

➤ **قلمرو فکری:** هر چند فرزند (سیاوش) گرامی و عزیز است؛ اما
بدگمانی نسبت به او دل شاه را آزرده خواهد کرد

۴- وزین دختر شاه هاماوران پراندیشه گشتی به دیگر کران



➤ **قلمرو زبانی:** وزین: و از این / هاماوران: نام ایرانی یمن، هاماور نام قبیله‌ای در یمن، (حمیر+ان پسوند مکان) شکل فارسی شده حمیر واقع در یمن امروزی، سرزمین غرب ایران / دختر شاه هاماوران: منظور "سودابه" / اندیشه: در این بیت به معنی ترس و هراس است. / به دیگر کران: از دیگر سوی، از طرف دیگر

➤ **قلمرو ادبی:** پراندیشه گشتن: کنایه از نگران و مضطرب شدن

➤ **قلمرو فکری:** از سوی دیگر، دختر شاه هاماوران (سودابه) نیز موجب نگرانی خاطر شاه و بدگمانی او، شده است. توضیح تکمیلی: کاووس پس از شکست دادن شاه هاماوران، هم از او باج و خراج می‌گیرد، هم دخترش، سودابه را به همسری انتخاب می‌کند.



۵- زهر در سخن چون بدین گونه گشت

بر آتش یکی را بیاید گذشت

۱ قلمرو ادبی: تلمیح به باور گذشتگان که برای شناسایی گناهکار از بی گناه، از آتش برمی گذشتند. گذشتن از آتش (آزمون ور) نوعی آزمایش از سوی داوران بود که برای اثبات راست گویی یا حقانیت کسی اجرا گذاشته می شده است.

۱ قلمرو فکری: چون کار به این جا کشیده شد و راز آشکار نشد، به ناچار باید یکی از آن دو (سودابه یا سیاوش) برای اثبات بی گناهی خود از آتش بگذرد.

دهان به دهان چرخیدن و شیوع سخن

از هر دری سخن گفته شد.

@adab12a



۶ - چنین است سوگندِ چرخ بلند که بر بی گناهان نیاید گزند

➤ قلمرو زبانی: گزند: آسیب

➤ قلمرو ادبی: چرخ بلند: استعاره از فلک و آسمان / تلمیح: بیت به باور گذشتگان اشاره دارد (آتش را پاک و مقدس می دانستند و بر آن بودند که بی گناهان را نمی سوزاند) / سوگند چرخ: تشخیص / واج آرایی: ن / بیت دارای تمثیل است.

➤ قلمرو فکری: آسمان (روزگار: سرنوشت) چنین رقم زده است که آتش، بی گناهان را نمی سوزاند. قرابت معنایی: برابر با مثل «سر بی گناه بالای دار نمی رود».



۷ - جهاندار، سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند

➤ قلمرو زبانی: جهاندار: منظور "کاووس شاه" / پیش خواندن: فراخواندن و صدا کردن / قلمرو ادبی: به گفتن نشاندن: کنایه از «رو به رو کردن»

➤ قلمرو فکری: کاووس شاه، سودابه را به نزد خود فراخواند و او را با سیاوش روبه‌رو کرد.



۸- سرانجام گفت ایمن از هر دوان نگردد مرا دل، نه روشن روان

➤ قلمرو زبانی: هر دوان: هر دوی آنها (سیاوش و سودابه) / را: نشانه گسست اضافه
یا فك اضافه (دل من ایمن نگردد)

➤ قلمرو ادبی: "ایمن نگردیدن دل" و "روشن نگشتن روان": کنایه از "آرامش
نیافتن و بد گمانی" / دوان، روان: جناس / روان روشن: حس آمیزی / واج آرایبی:
تکرار صامت «ن»

➤ قلمرو فکری: سرانجام پس از رو در رو کردن آنها، کاووس به هر دوی آنها
گفت که دل من از شما دو نفر آسوده و ایمن نمی شود. (من هنوز آسوده خاطر
نشده‌ام و به شما بد گمانم)



➤ ۹- مگر کآتش تیز پیدا کند

➤ گنه کرده را زود رسوا کند

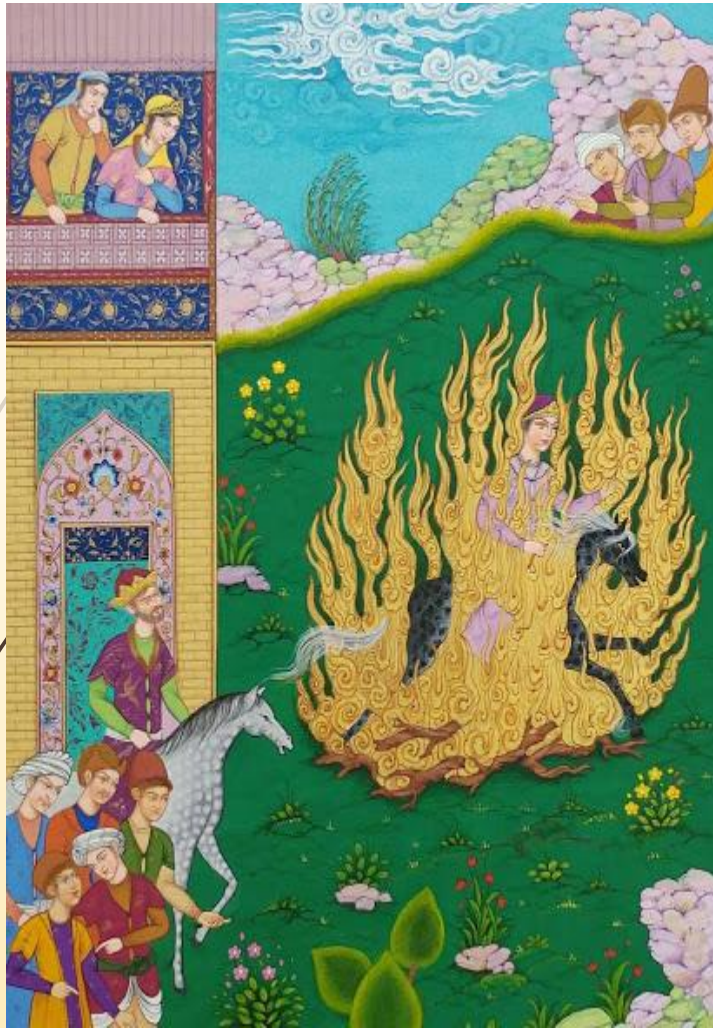
➤ قلمرو زبانی: مگر: شاید (قید تردید)، امید است (قید آرزو) پیدا کند: روشن و مشخص سازد. / تیز: شعله ور

➤ قلمرو ادبی: مصراع نخست: تشخیص (آتش پیدا کند) / اشاره به زمینه ملی حماسه که ایرانیان آتش را پاک و مقدس می پنداشته اند.

➤ قلمرو فکری: امید است (شاید) که آتش شعله ور حقیقت را مشخص کند و گناهکار را خیلی سریع رسوا نماید



۱۰- چنين پاسخ آورد سودابه پيش که من راست گويم به گفتار خویش



➤ قلمرو زبانی: بازگردانی: من راست گویم به
گفتار خویش: من به گفتار خویش صادق و
راست گو هستم. مرجع ضمیر "من": سودابه

➤ قلمرو فکری: سودابه چنین پاسخ داد که من در
گفته‌هایم راست و صادقم. (راست می‌گویم)



➤ ۱۱- به پورِ جوانِ گفت شاه زمین
➤ که رایت چه بیند کنون اندرین؟

➤ قلمرو زبانی: پور: پسر / پور جوان: سیاوش / شاه زمین: منظور « کاووس » / رایت چه
بیند: نظر تو چیست؟ / اندرین: در این باره قلمرو ادبی: زمین: مجاز از "ایران" / مصراع
دوم: واج آرای، تکرار صامت "ن"

➤ قلمرو فکری: کاووس به پسر جوانش گفت: در باره سخنان سودابه نظرت چیست؟

۱۲- سیاوش چنین گفت کای شهریار
که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار



قلمرو زبانی: شهریار: پادشاه، منظور کاووس شاه است. / مرا: برای من (را: حرف اضافه است؛ به معنی "برای") / خوار: در اینجا یعنی ساده و آسان / تمام گفتاورد (نقل قول) مفعول است؛ بنابراین عبارات پس از "گفت" در این بیت و بیت بعد که سخنان سیاوش است مفعول محسوب می‌شود.

قلمرو فکری: سیاوش چنین گفت که ای پادشاه، رفتن به دوزخ و تحمل آتش آن، از شنیدن این بهتان برایم آسان‌تر است.



➤ ۱۳- اگر کوه آتش بود بسپرَم ➤ ازین تنگ خوار است اگر بگذرم

➤ **قلمرو زبانی:** تنگ: منظور "تنگه آتش" است و برخی آن را "تنگ خوار" و نام مکانی دانسته‌اند که تنگی آن آوازه داشته؛ چرا که گذشتن از آن دشوار بوده است. / برخی نسخ ننگ نوشته‌اند. / بسپر دم: طی کنم، درنوردم، زیر پا گذارم، بپیمایم پایمال کنم / خوار: آسان، ساده

➤ **قلمرو ادبی:** کوه آتش: اضافه تشبیهی، ذات حماسه همواره اغراق آمیز است.

➤ **قلمرو فکری:** اگر کوهی از آتش در برابرم باشد، آن را طی می‌کنم و حتی برای من گذشتن از تنگه‌ی آتش کار آسانی است.



۱۴ - پراندیشه شد جان کاووس کی ز فرزند و سودابه نیک پی

- قلمرو زبانی: اندیشه: ترس، بدگمانی، اندوه / پراندیشه: نگران، ترسیده، بدگمان، اندوهگین / کی: پادشاه، عنوان پادشاهان سلسله کیانی مانند کی قباد، کی خسرو (کی از نظر دستوری، شاخص است.) / جان: مجاز از کل وجود / پی: قدم / نیک پی: صفت به معنای خجسته، نیک نژاد (مجاز از بد شگون و نامبارک)
- قلمرو ادبی: نیک پی: کنایه از خوش قدم / کی، پی: جناس ناهمسان
- اختلافی قلمرو فکری: کی کاووس از فرزندش، سیاوش، و از همسر نیک نژاد خود (سودابه)، به شدت نگران شد



➤ ۱۵ - کزین دو یکی گر شود نابکار
➤ از آن پس که خواند مرا شهریار؟

➤ قلمرو زبانی: کزین دو: که از این دو (سودابه و سیاوش) / نابکار: بزه کار، گناهکار / "که" در مصراع دوم: چه کسی؟ ضمیر پرسشی است. / که خواند مرا شهریار: پرسش انکاری

➤ قلمرو فکری: اگر یکی از این دو (سیاوش و سودابه)، یکی گناهکار باشند، دیگر پس از این، کسی مرا پادشاه نمی خواند و نمی نامد و نمی داند



➤ ۱۶- همان به کزین زشت کردار، دل

➤ بشویم کنم چاره دل گسل

➤ قلمرو زبانی: به: بهتر (حذف فعل اسنادی «است» به قرینه معنوی) / زشت کردار: بدگمانی / زشت کردار: ترکیب وصفی مقلوب (کردار زشت) / دل گسل: دل آزار، دل خراش، تلخ و ناگوار (صفت فاعلی مرگب مرخم) صفت جانشین موصوف) / گسل: از مصدر گسلیدن، پاره کردن، گسستن، گسیختن

➤ قلمرو ادبی: دل شستن: کنایه از خود را رها کردن، قطع امید کردن / تکرار واژه دل قلمرو فکری: بهتر است که خود را از این بدگمانی نجات دهم و برای این رویداد تلخ، چاره‌ای بیابم



➤ ۱۷- به دستور فرمود تا ساروان
➤ هیون آرد از دشت، صد کاروان

➤ قلمرو زبانی: دستور: در پهلوی دستور، رایزن، وزیر (ستاگ ور در برخی واژه‌ها به اور تبدیل شده؛ مانند گنجور، رنجور، مزدور و...) / هیون: شتر بزرگ / ساروان: صورت کهن تر ساریان، شتربان، شتردار / کاروان: ممیز (صد کاروان هیون) وابسته‌ی وابسته.

➤ قلمرو ادبی: دستور: ایهام تناسب، ۱- وزیر، مشاور، رایزن ۲- به معنای امر و فرمان که با فعل فرمود تناسب دارد. / صد: مجاز از فراوان و بسیار / مراعات نظیر: ساروان، هیون، کاروان / ساروان، کاروان: جناس ناهمسان اختلافی

➤ قلمرو فکری: کاووس به وزیر خود فرمان داد تا شتربان، صد کاروان شتر از دشت بیاورد



۱۸ - نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده هم گروه

- قلمرو زبانی: نظاره: تماشا و نگریستن / دو کوه هیزم: ممیز (وابسته‌ی وابسته) / هم گروه: با همدیگر، گرد هم
- قلمرو ادبی: جهان: مجاز از مردم جهان، نشانه فراوان بودن تماشا کنندگان / دشت، کوه: تناسب / ذات حماسه با اغراق و شگفت‌آوری همراه است.
- قلمر فکری: هیزم زیادی به اندازه دو کوه در دشت آماده شد و جمعیت بسیاری نیز برای به تماشا جمع شدند



۱۹- بدان گاه سوگندِ پرمایه شاه چنین بود آیین و این بود راه

➤ قلمرو زبانی: بدان گاه: در زمان، در زمان کی کاووس / سوگند: (در این بیت) راه و رسم و آیینی کهن برای شناسایی گناهکاران و بی گناهان. شخص متهم (اما بی گناه) از آن جان سالم به در می برد. / پرمایه: ارزشمند، گرانبها

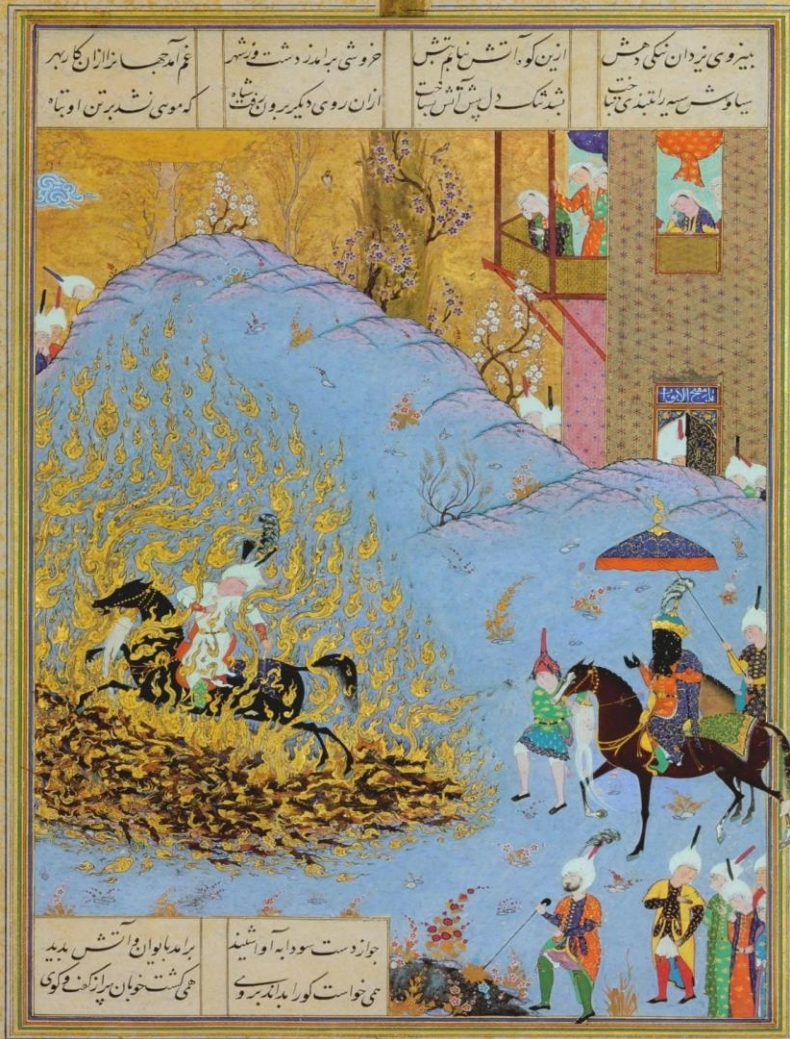
➤ قلمرو ادبی: گاه، شاه، راه: جناس ناهمسان اختلافی / این بیت به باوری کهن، اشاره دارد.

➤ قلمرو فکری: در آن زمان، راه و رسم پادشاهان در شناختن بی گناه و گناهکار این گونه بود؛ (به باور آنان، آتش پاک و مقدس به انسان‌های بی گناه آسیبی نمی رساند).

۲۰- وز آن پس به موبد بفرمود شاه
که بر چوب ریزند نفت سیاه



قلمرو فکری: سپس کاووس شاه به موبد
دستور داد که بر روی چوب‌ها نفت سیاه بریزند.
(آنها را آتش بزنند.)





۲۱- پیامد دوصد مرد آتش فروز دمیدند گفتی شب آمد به روز

➤ **قلمرو زبانی:** دو صد: دو یست نفر (مجاز از تعداد فراوان) / آتش فروز: شکل کوتاه (مخفف) آتش افروز، روشن کننده آتش، صفت فاعلی مرکب مرخم یا کوتاه (آتش افرورنده) / دمیدند: فوت کردند / گفتی: مثل اینکه، انگار، گویی / شب آمد به روز: روز، به خاطر دود فراوان به شب تبدیل شد.

➤ **قلمرو ادبی:** گفتی شب آمد به روز: کنایه از تاریک شدن هوا و اغراق که از ویژگی‌های حماسه است. / شب، روز: تضاد / واج آرایی: تکرار صامت "د" / گفتی: در اینجا قید تردید و ادات تشبیه است.

➤ **قلمرو فکری:** دو یست نفر برای روشن کردن آتش پیش آمدند و آن قدر در آتش دمیدند که از شدت دود، انگار روز به شب بدل شد.



۲۲ - نخستین دمیدن سیه شد ز دود

زبانہ بر آمد پس از دود، زود

قلمرو زبانی: دمیدن: فوت کردن / سیه: مخفف یا کوتاه شده دود / زبانہ: شعله
آتش / بر آمد: بلند شد

قلمرو ادبی: تکرار واژه دود / دود، زود: جناس ناهمسان / واج آرایبی: تکرار
صامت "د"

پ قلمرو فکری: با اولین دمیدن، همه جا به خاطر دود سیاه شد. پس از
برخاستن دود، به سرعت، آتش شعله کشید

سراسر همه دشت بریان شدند
بر آن چهر خندان، گریان شدند



قلمرو زبانی: سراسر: قید / بریان: برشته ، کباب شده / چهر: چهره ، صورت

قلمرو ادبی: دشت: مجاز از "مردمی که در دشت نظاره گر بودند"

بریان شدند: کنایه از "غمگین شدن" / مرجع ضمیر "ش": سیاوش و نقش مضاف الیه دارد. / بریان و گریان: جناس ناقص / خندان و گریان: تضاد / واج آرایبی ؛ تکرار صامت "ن"

قلمرو فکری: همه مردم (حاضر در دشت) غمگین شدند و بر چهره خندان سیاوش گریه می کردند

چهره ی خندان سیاوش به علت اطمینان به بی گناهی بود.



۲۴ - سیاوش بیامد به پیش پدر یکی خود زرین نهاده به سر

➤ قلمرو زبانی: خُود: کلاهخود، کلاه جنگی / زرین: طلایی / خود زرین: ترکیب وصفی / مصراع دوم قید حالت است برای فعل "بیامد"

➤ قلمرو ادبی: تناسب: خُود، سر

➤ قلمرو فکری: سیاوش در حالی که کلاهخود طلایی بر سر داشت (مجهز بود)، نزد پدر (کی کاووس) آمد

۲۵- هُشیوار و با جامه‌های سپید لبی پر ز خنده دلی پر امید



۱ قلمرو زبانی: هُشیوار: هوشیار، خردمند / سپید: سفید (این واژه، امروزه دچار فرایند واجی ابدال شده و صامت پ به ف تبدیل شده و شکل نوشتاری هم گرفته است.) / دل پر امید بودن: امید فراوان داشتن / کل بیت، قید حالت است برای فعل "بیامد" در بیت پیشین / فعل "بود" در مصراع نخست و فعل "داشت" در مصراع دوم به قرینه معنوی حذف شده است.

۲ قلمرو ادبی: پوشیدن جامه سفید به هنگام گذر از آتش: نشانه پاکی سیاوش و نیز نشانه آمادگی او برای مرگ / تکرار واژه پر / تناسب: لب، خنده؛ لب، دل / لبی پر ز خنده: کنایه از شاد بودن

۳ قلمرو فکری: سیاوش در حالی که هوشیار بود و لباس‌های سفید بر تن داشت، خندان و با دلی امیدوار ...

۴ ویژگی قهرمان این داستان (سیاوش): هشیاری، جامه سفید پوشیده، خندان و شادمان بودن، امیدوارانه گام برداشتن یعنی جوانی ست آزاد و وارسته که به خود ایمان دارد و پذیرای اتفاقات است.



۲۶ - یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه همی خاک نعلش بر آمد به ماه

قلمرو زبانی: تازی: اسب عربی، تازنده و تیزپوی (اسم اسب سیاوش "بهبزاد" بوده که پس از مرگ وی به پسرش کیخسرو می‌رسد.) / برنشسته: سوار شده / یکی و سیاه: صفت‌اند برای "تازی" / سیاه از موصوف خود جدا افتاده است / نعل: قطعه آهنی که زیر سم چهارپایان می‌زنند برای محافظت از آن / مرجع ضمیر "ش" در مصراع دوم: تازی؛ نقش مضاف‌الیه دارد، وابسته و وابسته. / یکی و یاء در تازی‌ای هر دو نشانه ناشناختگی (نکره) هستند. آمدن این دو با هم ویژگی سبکی‌ست.

قلمرو ادبی: ماه: مجاز از آسمان / مصراع دوم: کنایه از سرعت و تاخت و تاز اسب، اغراق (ذات حماسه با اغراق و شگفت‌آوری و خرق عادت همراه است.) / تازی: ایهام

قلمرو فکری: بازگردانی: بر یک اسب تازی سیاه برنشسته که خاک نعلش به آسمان برمی‌آمد.

سیاوش بر اسب تازنده یا عربی سیاه رنگی نشسته بود که (از حرکت قدرتمندانه و پرهیبت اسب) خاک به آسمان می‌رسید. به بیان شکوه و هیبت اسب هنگام راه رفتن پرداخته است.

۲۷ - پراگنده کافور بر خویشتن چنانچون بود رسم و ساز کفن



■ قلمرو زبانی: کافور: ماده‌ای سفید و خوش بو که خاصیت ضد عفونی دارد و بر اجساد مردگان می‌زنند. / رسم و ساز: آیین و شیوه قلمرو ادبی: تناسب: کافور، کفن چنانچون ویژگی سبکی است.

■ قلمرو فکری: سیاوش همان گونه که رسم کفن و دفن است به خودش کافور زده بود. (مشتاقانه خود را برای مرگ آماده کرده بود.)

۲۸ - بدان گه که شد پیش کاووس باز
فرود آمد از باره، بردش نماز



قلمرو زبانی: گه: مخفف یا کوتاه شده "گاه" / بدان گه: آن زمان / باز شد:
باز آمد / باره: اسب / فرود آمد: پایین آمد، پیاده شد. قلمرو ادبی: نماز بردن:
کنایه از تعظیم کردن

قلمرو فکری: آن هنگام که سیاوش به نزد کاووس برگشت، از اسب پیاده شد و
در برابر کاووس تعظیم کرد و احترام را به جای آورد

۲۹ - رخ شاه کاووس، پر شرم دید سخن گفتنش با پسر نرم دید



➤ قلمرو زبانی: رخ: چهره / شاه: شاخص (وابسته پیشین)

➤ قلمرو ادبی: سخن نرم: حس آمیزی / سخن گفتن نرم: کنایه از مهربانی کردن / شرم، نرم: جناس ناهمسان اختلافی

➤ قلمرو فکری: سیاوش، پدرش را بسیار شرم زده دید چون دانست که با پسرش به نرمی و مهربانی سخن می گوید



۳۰ - سیاوش بدو گفت: «انده مدار کزین سان بود گردش روزگار

➤ قلمرو زبانی: بدو: به او؛ مرجع ضمیر، کاووس / انده: مخفف و کوتاه شده "اندوه" /
کزین سان: که این طور / گردش روزگار: قضا و قدر، سرنوشت

➤ قلمرو فکری: سیاوش به کاووس گفت ناراحت و شرمزده نباش، زیرا تو مقصر
نیستی و این کار سرنوشت است.

➤ قرابت معنایی: چنین رفت و این بودنی کار بود (فردوسی)



۳۱- سر پر ز شرم و بهایی مراسم اگر بی گناهم رهایی مراسم

- قلمرو زبانی: بهایی: پربها و ارزشمند (صفت نسبی) / واو در مصراع نخست: واو همراهی است (وجودی شرم زده اما والا و ارجمند که نمی خواهم به گناه آلوده شود) را: در برخی جملات که فعل اسنادی دارند به معنای «دارندگی» است.
- قلمرو ادبی: بهایی، رهایی: جناس ناهمسان اختلافی / سر: مجاز از وجود
- قلمرو فکری: وجودی شرم زده اما والا و ارجمند که نمی خواهم به گناه آلوده شود پس اگر بی گناه باشم (که هستم) از آتش رهایی می یابم

➤ ۳۲- ورایدون که زین کار هشتم گناه

➤ جهان آفرینم ندارد نگاه



➤ **قلمرو زبانی:** ورایدون: و اگر چنانچه / ایدون: چنین، این گونه، اکنون /
زین: مخفف از این / گناه: اسم به جای صفت به کار رفته است؛ به معنای
گناهکار / جهان آفرین: خداوند؛ صفت فاعلی مرکب کوتاه (آفریننده
جهان) / مرجع ضمیر "م" در (جهان آفرینم) سیاوش، نقش مفعول دارد.
(جهان آفرین مرا نگاه ندارد) / ضمیر «-م» در هشتم نهاد است. **قلمرو**
ادبی: واج آرای (ن، ا)

➤ **قلمرو فکری:** اگر چنانچه گناهکار باشم، آفریدگار مرا از آتش نگاه
نمی دارد

۳۳- به نیروی یزدان نیکی دهش کزین کوه آتش نیابم تپش



➤ قلمرو زبانی: دهش: واژه ونندی به معنای بخشش و عطا / نیکی دهش: نیکی دهنده / تپش: اضطراب ناشی از گرمی و حرارت

➤ قلمرو ادبی: کوه آتش: اضافه تشبیهی، اغراق از ویژگی‌های حماسه است. / نیابم تپش: کنایه از نمی‌هراسم

➤ قلمرو فکری: با نیروی ایزد نیکی دهنده، هیچ نگرانی و اضطرابی از این کوه آتش ندارم.



➤ ۳۴- سیاوش سیه را به تندی بتاخت ➤ نشد تنگ دل، جنگِ آتش بساخت

➤ **قلمرو زبانی:** سیه: اسب سیاه، اسب سیاوش (بهزاد) تیره رنگ بوده است. به همین دلیل گاه سیاوش را "دارنده اسب سیاه" معنا می کنند. اسب سیاه نشانه نژادگی و ارجمندی دارنده آن بود و این گونه اسب را خجسته و مبارک می دانستند. / بتاخت: دواند، تازاند، فعل ناگذر (لازم) در معنای فعل گذرا (متعدی) / بساخت: آماده شد.

➤ **قلمرو ادبی:** تنگ دل شدن: کنایه از "ناراحت و غمگین شدن" / بتاخت، بساخت: جناس ناهمسان اختلافی / واج آرای: ت

➤ **قلمرو فکری:** سیاوش اسب سیاهش را به سرعت به سوی آتش راند؛ غمگین نبود؛ بلکه خود را برای جنگ با آتش آماده کرد.



➤ ۳۵- ز هر سو زبانه همی بر کشید
➤ کسی خُود و اسپ سیاوش ندید

➤ قلمرو زبانی: خود: کلاهخود، مجاز از شخص سیاوش می تواند باشد.

➤ قلمرو فکری: از هر سو آتش شعله می کشید به گونه ای که کسی سیاوش و اسبش را نمی دید (و آنها در آتش ناپدید بودند).

۳۶- یکی دشت با دیدگان پر ز خون که تا او کی آید ز آتش برون



➤ قلمرو زبانی: دیدگان: چشم‌ها / مرجع ضمیر او: سیاوش / ز: کوتاه شده "از" / برون: کوتاه شده "بیرون"

➤ قلمرو ادبی: دشت: مجاز از مردم / دیده پر از خون (خون گریستن): کنایه از غم و اندوه فراوان /
اغراق از ویژگی‌های حماسه است.

➤ قلمرو فکری: همه مردم حاضر در آن دشت، از شدت اندوه خون گریه می‌کردند و چشم‌به‌راه بودند تا ببینند سیاوش کی از آتش بیرون می‌آید؟

۳۷- چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو



➤ قلمرو زبانی: نهاد مصراع نخست: واژه «دشت» در بیت پیشین است به معنای مردم است. / مرجع ضمیر جدای "او": سیاوش / برخاست: بلند شد / غو: نعره کشیدن، مجاز از فریاد، بانگ و خروش / شاه نو: سیاوش، فردوسی سیاوش را شاه نو و گاه جهاندار نو می خواند. /

➤ قلمرو ادبی: غو، نو: جناس ناهمسان اختلافی

➤ قلمرو فکری: چون سیاوش را دیدند، فریاد برآوردند که شاه نو، به سلامت از آتش بیرون آمد

۳۸- چنان آمد اسپ و قباى سوار که گفتى سمن داشت اندر کنار



➤ قلمرو زبانی: قبا: نوعی لباس بلند مردانه / سمن: یاسمن، گلی سفید، در اینجا مطلق گل / اندر: در / کنار: بغل /

➤ قلمرو ادبی: تلمیح به داستان حضرت ابراهیم به قرینه سمن در کنار داشتن / سمن در کنار داشتن: کنایه از آرامش و تندرستی و آسیب ندیدن / گفتی: گویی، قید تشبیه / تناسب: اسب، سوار / به ویژگی خرق عادت حماسه اشاره دارد.

➤ قلمرو فکری: اسب و لباس سوار (سیاوش) چنان سالم و پاک بود که انگار از آتش نگذشته بلکه از بین گل‌ها عبور کرده است

۳۹- چو بخشایش پاک یزدان بود
دم آتش و آب یکسان بود



قلمرو ادبی: بخشایش: آمرزش / پاک یزدان: ترکیب وصفی مقلوب (وارونه) ایزد پاک / دم: دما و گرما

قلمرو ادبی: تلمیح به داستان حضرت ابراهیم / آتش، آب: تضاد و تناسب

قلمرو فکری: زمانی که بخشایش و آمرزش ایزد پاک شامل حال کسی شود، گرمای آتش برایش مانند و آب سرد می شود

۴۰- چو از کوه آتش به هامون گذشت خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت



➤ قلمرو زبانی: هامون: دشت

➤ قلمرو ادبی: کوه آتش: اضافه تشبیهی، اغراق از ویژگی‌های ذاتی حماسه است. / شهر، دشت: مجاز از مردم حاضر در شهر و دشت / کوه، شهر، دشت: تناسب / واج آرایی: تکرار صامت «ش»

➤ قلمرو فکری: وقتی که سیاوش از کوه آتش گذشت و به دشت آمد، فریاد شادی همه مردم شنیده شد



۴۱- همی داد مژده یکی را دگر که بخشود بر بی گنه دادگر

قلمرو زبانی: همی: (پیشوند) بر سر فعل ماضی و مضارع می آید و دلالت بر استمرار می کند: همی رفت، همی گفت، همی رود. نیز بر سر فعل امر می آید و دلالت بر تأکید می کند: همی رو. / را: حرف اضافه به معنی "به" / دگر: مخفف دیگر، نهاد جمله است. / بخشود: آمرزید، عفو کرد / بی گنه: منظور سیاوش است / دادگر: عادل، منظور خداوند است.

قلمرو ادبی: مصراع دوم: متناقض نماست؛ یعنی پارادوکس دارد.

قلمرو فکری: مردم به یکدیگر مژده می دادند که خداوند دادگر، سیاوش بی گناه را آمرزید

۴۲- همی کند سودابه از خشم موی همی ریخت آب و همی خست روی



قلمرو زبانی: همی: (پیشوند) بر سر فعل ماضی و مضارع می آید و دلالت بر استمرار می کند: همی رفت، همی گفت، همی رود. نیز بر سر فعل امر می آید و دلالت بر تأکید می کند: همی رو.

خست: زخمی کرد، مجروح کرد

قلمرو ادبی: موی کردن: کنایه از شدت خشم و اندوه / آب: مجاز از اشک یا عرق شرم / موی، روی: جناس ناهمسان اختلافی و نیز مراعات نظیر.

قلمرو فکری: سودابه از شدت خشم و اندوه موی خود را می کند و اشک یا عرق شرم می ریخت و بر چهره خود چنگ می انداخت.

*شیون و گریه و زاری

۴۳- چو پیش پدر شد سیاوش پاک نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک



📌 قلمرو زبانی: چو: هنگامی که / شد: فعل خاص به معنای "رفت"

📌 قلمرو ادبی: پاک: ایهام: ۱- پاکیزه ۲- بی گناه / مراعات نظیر: دود، آتش، گرد، خاک / تکرار واژه "نه" / مراعات نظیر: آتش، خاک (عناصر چهارگانه) / پاک، خاک: جناس ناهمسان اختلافی / واج آرایبی: تکرار صامت‌های "پ" و "ش"

📌 اقلیم فکری: هنگامی که سیاوش پاکیزه و بی گناه بدون آن که دود، آتش، گرد و یا خاکی روی لباس و چهره‌اش بنشیند، نزد پدرش رفت...



۴۴- فرود آمد از اسپ، کاووس شاه پیاده سپهد، پیاده سپاه



قلمرو زبانی: فرود: پایین / سپهد: منظور کاووس شاه است.

قلمرو ادبی: مصراع دوم: واج آرای صامت "پ" / تکرار: پیاده / سپهد، سپاه:
اشتقاق و مراعات نظیر

قلمرو فکری: کاووس شاه و همه سپاه او به نشانه احترام به سیاوش از اسپ پیاده شدند.



۴۵- سیاوش را تنگ در بر گرفت ز کردار بد پوزش اندر گرفت

➤ قلمرو زبانی: تنگ: محکم، قید است. / بر: آغوش، بغل / کردار بد: منظور بد گمانی نسبت به سیاوش / پوزش: عذرخواهی / اندر گرفت: آغاز کرد

➤ قلمرو ادبی: در، بر: جناس ناهمسان / بر، بد: جناس ناهمسان اختلافی / قافیه: بر، اندر / گرفت: ردیف

➤ قلمر فکری: کاووس شاه، سیاوش را محکم در آغوش گرفت و از بد گمانی به او پوزش خواست

سؤالات چهار گزینه‌ای:

۱. در بیت: «وزین دختر شاه هاماوران پر اندیشه گشتی به دیگر کران» دختر شاه هاماوران کیست و معنی «به دیگر کران» چیست؟

ب) - جریره - سرزمین پهناور ب) سودابه - از طرف دیگر

ج) کتایون - به دلیل دیگری د) فرنگیس - از طرف دیگر

۲. در کدام بیت "که" ضمیر پرسشی است؟

الف) چنین گفت موبد به شاه جهان

ب) چنین پاسخ آورد سودابه پیش

ج) به پور جوان گفت شاه زمین

د) کزین دو یکی گر شود نابکار

که درد سپهد نماند نهان

که من راست گویم به گفتار خویش

که رایت چه بیند کنون اندرین؟

از آن پس که خواند مرا

➤ سوالات چهار گزینه‌ای:



➤ ۳. در کدام گزینه ترکیب وصفی مقلوب (وارونه) آمده است؟

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------|
| ➤ الف) همان به کزین زشت کردار، دل | بشویم کنم چاره دل گسل |
| ➤ ب) پیامد دو صد مرد آتش فروز | دمیدند گفتی شب آمد به روز |
| ➤ ج) نخستین دمیدن سیه شد ز دود | زبانہ بر آمد پس از دود، زود |
| ➤ د) سراسر همه دشت بریان شدند | بر آن چهر خندانش گریان شدند |

➡ سوالات چهار گزینه‌ای:

۴. مفهوم بیت: «چه گفت آن سپهدار نیکو سخن / که با بد دلی شهر یاری مکن»
فرمانروایان را از چه چیزی بر حذر می‌دارد؟

الف - سوء ظن ب - بز دلی ج - بداخلاقی د - بد دهنی

➤ سوالات چهار گزینه‌ای:

- ۵. زمینه ملی حماسه در همه بیت‌ها جلوه‌گر است مگر بیت...؟
- الف) مگر کآتش تیز پیدا کند گنه کرده را زود رسوا کند
- ب) ز هر در سخن چون بدین گونه گشت بر آتش یکی را بیاید گذشت
- ج) چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نیاید گزند
- د) یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه همی خاک نعلش بر آمد به ماه

➤ سوالات چهار گزینه‌ای:



➤ ۶. خرق عادت یا شگفت‌آوری در کدام بیت جلوه‌گر است؟

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| الف) یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه | همی خاک نعلش بر آمد به م |
| ب) بدان گه که شد پیش کاووس باز | فرود آمد از باره، بردش نماز |
| ج) سیاوش بدو گفت انده مدار | کزین سان بود گردش روزگار |
| د) ور ایدون که زین کار هستم گناه | جهان آفرینم ندارد نگاه |

➤ سوالات چهار گزینه‌ای:

۷. داستان سیاوش با کدام داستانها شباهت دارد؟

- الف) حضرت نوح و حضرت ابراهیم
ب) حضرت یوسف و حضرت ابراهیم
ج) حضرت نوح و حضرت یوسف
د) اسکندر و حضرت خضر



۸. معنا و مفهوم بیت: «بدان گه که شد پیش کاووس باز / فرود آمد از باره، بردش نماز» در کدام گزینه آمده است؟

- الف) از بارگاه بیرون آمد.
ب) نماز را بیرون از بارگاه خواند.
ج) از اسب پیاده شد و راز و نیاز کرد.
د) از باره پیاده شد و تعظیم کرد



➤ سوالات چهار گزینه‌ای:

➤ ۹- مفهوم کنایی مصراع دوم بیت: "چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی / ببايد زدن سنگ را بر سبوی" در کدام گزینه آمده است؟

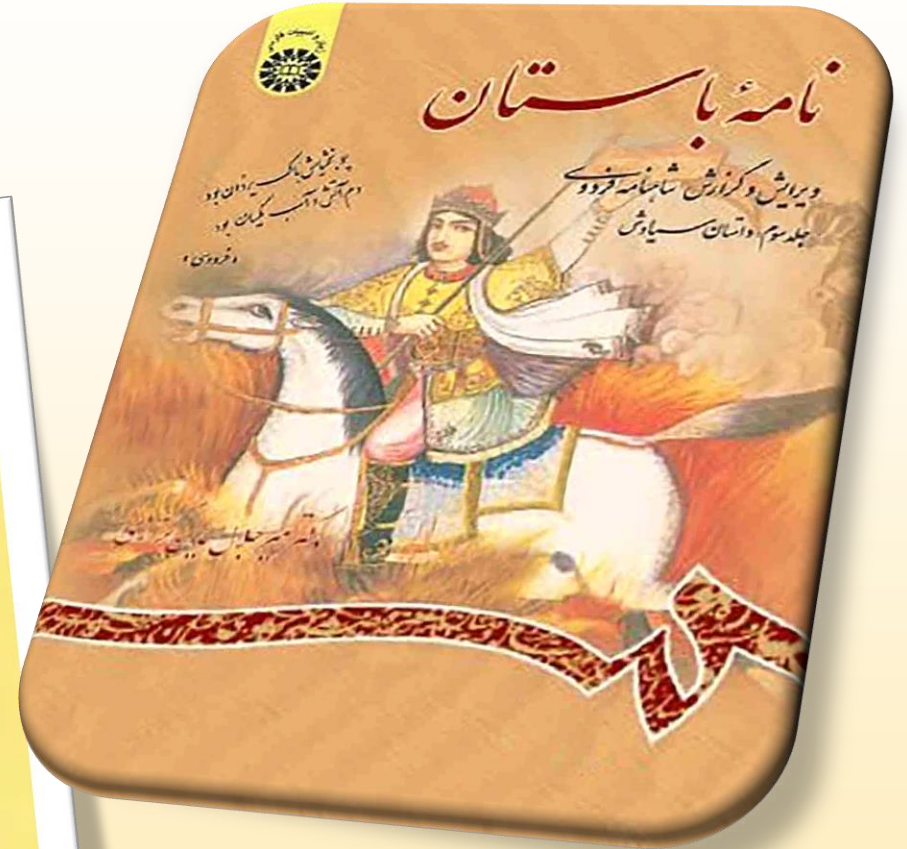
➤ الف) جنگ و جدال ب) زیان رساندن ج) امتحان و آزمایش د) حد و کیفر شرابخواران

➤ ۱۰- در بیت: "همی کند سودابه از خشم موی / همی ریخت آب و همی خست روی" کدام آرایه وجود ندارد؟

➤ الف) جناس ناهمسان ب) مراعات نظیر ج) کنایه د) تلمیح

@adab12a ➤

معرفی کتاب



@adab12a

شاد و پیروز باشید.

خدانگهدار!

دکتر احمد کنجوری

@adab12a